Mashreq- e Mouood
Mahdism Scientific-Research Quarterly
Online ISSN: 2717-2015
Print ISSN: 2423-7663
Nineteenth year, No 75, Spring 2025

Phenomenology of Testimony and Epistemic Justification of Claims of Mahdist Experiencers

Dr. Ahmad Karimi [1]

Abstract

The issue of epistemic authority and justification regarding testimonies of Mahdist experiences among claimants and their followers is often accompanied by oversimplifications. This study, with attention to epistemological objections and the practical challenges posed by the principle of epistemic leniency in accepting such claims, seeks to explore the mechanisms of belief formation in followers of Mahdist experiencers. Drawing on examples within the Mahdist domain, it compares the phenomenological and normative dimensions of believers' acceptance, analyzing the psychological and social dynamics that shape their conviction. The research also contrasts these findings with the normative frameworks and epistemic requisites for testimonial acceptance from the perspective of narratively grounded religious epistemology. Findings suggest that claimants of Mahdist experiences often attempt to establish charismatic authority and social influence by appealing selectively to tradition, thereby weakening their followers' epistemic faculties and rational agency. Through assertions of exclusive knowledge and the mystification of their claims, these figures present their intellectual authority as invulnerable to scrutiny. Consequently, they evade verification and critical investigation of their testimonies. However, the epistemic justification of such experiential claims depends on fulfilling both internalist and externalist conditions of justification, including more rigorous standards such as testing for knowledge of occult matters and assessing the correspondence of such knowledge with reality. Moreover, the content of the experience must not be marked by worldly utilitarianism or serve the personal interests of the claimant.

Keywords: Mahdist Experiences, Claimants of Mahdism, Testimony of Mahdist Experiencers, Validation of Testimony from Mahdism

1. Associate Professor and Faculty Member, Islamic Theology Department, University of Quran and Hadith, Qom, Iran.(Karimi.ah@qhu.ac.ir)

مشـــرق موعود
فصلنامـه علمـی - پژوهشـی مهدویـت
شاپا چاپی : 2423-7663
شاپا الکترونیک : 2717-2015
سـال نوزدهم/ شماره هفتاد و پنجم/ بهار ۱۴۰۴

پدیدارشناسی گواهی و حجیت معرفت‌شناختی مدعیات تجربه‌گران مهدوی*

احمد کریمی[۱]

چکیده

مسئله حجیت و توجیه گواهی تجربه‌های مهدوی در میان مدعیان و پیروان آنها با ساده‌انگاری‌هایی همراه است. این پژوهش با عطف نظر به اشکالات شناختی و مشکلات عملی اصل تسامح معرفتی برای پذیرش مدعیات تجربه‌گران مهدوی، تلاش کرده تا با مقایسه پدیدار و هنجار باور پیروان تجربه‌گران مهدوی، نحوه تاثیرگذاری وایجاد باور در پیروان از نقطه‌نظر روان‌شناسی اجتماعی با تکیه بر نمونه‌هایی در حوزه مهدویت مورد بحث قرار گیرد و فاصله آن را با هنجارها و بایسته‌های پذیرش گواهی از منظر معرفت‌شناسی دینی روایت‌پایه، نشان دهد. یافته‌ها نشان داد مدعیان تجربه‌های مهدوی با ایجاد مرجعیت فرهمند و نفوذ اجتماعی برای خود از طریق تکیه بر بخشی از سنت، تلاش می‌کنند با تضعیف قوای معرفتی و خردورزی پیروان، خود را تنها منبع انحصاری اندیشه و باور دینی معرفی کنند. آنها با مدعیاتی همچون یگانه‌دانی و در سایه رازآلود نمودن ادعاهای خویش، مرجعیت فکری‌شان را برای مخاطبان غیر قابل خدشه نشان می‌دهند و بر همین مبنا، از راستی‌آزمایی و تحقیق‌پذیری گواهی‌هایشان می‌گریزند. اما حجیت معرفت‌شناختی گواهی‌های مدعیان این‌گونه تجربه‌ها، منوط به احراز معیارهای درون‌گرایانه و برون‌گرایانه توجیه و معیارهای سخت‌گیرانه تخصصی‌تر مانند راستی‌آزمایی ادعاها از طریق ارزیابی اطلاعش از امور پنهان و میزان تطابق آن با واقع، است و نیز محتوای تجربه نباید مبتنی بر وجوه سودگرایانه دنیوی و به نفع مدعی تجربه باشد.

واژگان کلیدی

تجربه‌های مهدوی، مدعیان مهدویت، گواهی تجربه‌گران مهدوی، اعتبارسنجی گواهی متمهدیان.

---

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه کلام اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (Karimi.ah@qhu.ac.ir).

مقدمه

معرفت‌شناسان اصل زودباوری[1] و اصل گواهی[2] (شهادت) را دو اصل بنیادین عقلانیت می‌دانند(دیویس، ۱۳۹۱: ۱۵۴). بر طبق اصل زودباوری که ریچارد سوییین برن مطرح کرده است:

> این یکی از اصول عقلانیت است که (در نبود برخی ملاحظات خاص) اگر (به نحو معرفتی) به نظر صاحب تجربه[= فاعل شناسا] برسد که X حاضر است آن‌گاه احتمالاً X حاضر است. آنچه به نظرمان می‌رسد که آن را ادراک می‌کنیم احتمالاً [در واقع] نیز همان گونه است(همان: ۱۳۰).

همچنین بنا به اصل گواهی، «توصیف‌های صاحبان تجربه از تجربه‌های‌شان را باید کاشف احتمالی از این‌که در آن زمان، وضع از نظر آنان از چه قرار بوده است به شمار آورد مگر آن‌که دلایل معتبری بر باور به خلاف آن داشته باشیم» (همان: ۱۵۴).

ادعاهای متمهدیان و نیز مدعیان تجربه‌های ارتباط و دیدار با مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و پذیرش گواهی آنان توسط عده‌ای، ریشه‌های تاریخی عمیقی، دورتر از زمان تولد حضرت مهدی علیه‌السلام دارد.

در روزگار غیبت صغرای امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و سخت‌شدن راه ارتباط با امام غایب، معرفی نواب اربعه راهی بود تا بتوان به واسطه آن گواهان صادق که از سوی امام تعیین و تأیید شده بودند را شناخت و به هر گواهی اعتماد نکرد.

در دوران غیبت کبرای امام که راه ارتباط مستقیم و همگانی با امام زمان علیه‌السلام برای عموم میسر نیست فقیهان و عالمان بزرگ، با شرایط خاصی که در مقبوله عمر بن حنظله نقل گردیده مورد اعتماد مردم برای کسب معارف دین‌اند، اما دایره اعتبار گواهی‌های آنان به اجتهادات شرعی محدود می‌گردد و اجتهادات آنان درباره احکام فرعی شرعی، هر چند ممکن است به واقع اصابت نکند، اما حجیت می‌یابد. با این حال، شناخت و آگاهی صحیح به جایگاه امام و تباین میان مقام امام و فقیه که به تعبیر روایات عظیم‌ترین شئون و والاترین منزلت را داراست مانع از آن می‌گردد که دامنه گواهی فقیهان پارسا به ادعاهای سودجویانه و منفعت‌طلبانه منتهی گردد.

در بحران معنویت، نیاز به اتصال به موعود جهان و منجی انسان از ضرورت‌های حیات

1. Credulity Principle
2. Testimony Principle

انسانی است که آدمیان را به نجات‌دهنده حتمی رهنمون می‌سازد. متمهدیان و مدعیان ارتباط با وجود مبارک امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، با توجه به چنین نیازهای فوری و با سوءاستفاده از احساسات محرومان و رنج‌دیدگان تلاش کرده‌اند که به گواهی‌های خود درباره دیدار با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، رنگ و لعاب بخشند و در مواردی موفق گردیده‌اند تا گروهی را اسیر هواها و خواسته‌های خود نماید.

این پژوهش درصدد است تا زمینه‌های توصیفی و هنجاری تبعیض در گواهی را مورد بحث قرار دهد.خصوصاً آن‌که به نظر می‌رسد اقدامات روان‌شناختی که آورندگان فرقه‌ها و کیش‌ها انجام می‌دهند موجب می‌گردد تا از حیث معرفت‌شناختی برای مدعیان فرقه، یک مرجعیت معرفتی بی‌بدیل ایجاد گردد و همین مرجعیت معرفتی رهبر کیش و فرقه است که پذیرش ادعاها و گواهی وی را برای پیروان فراهم می‌آورد.مقصود از تجربه‌های مهدوی، تجربه‌های دیدار یا ارتباط با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که یا واقعاً رخ داده و یا برخی به اشتباه یا براساس اغراض دنیوی ادعای پدیداری آن را داشته‌اند. در مواردی که ادعاها مورد قبول جامعه رسمی و مستقر شیعه واقع نگردیده از این تجربه‌ها به تجربه‌های ادعایی یاد کردیم. پژوهش در دو محور توصیفی و هنجارین سامان‌یافته و در بخش توصیف، تلاش گردیده تا خاستگاه و روند پذیرش گواهی مدعیان براساس نگره‌های معرفت‌شناسانه و روان‌شناسانه تبیین گردد. در حوزه هنجارین، پژوهش پس از توصیف گزارش‌هایی از نحوه راستی‌آزمایی گواهی مدعیان و تجربه‌گران مهدوی در شیعه رسمی از متن روایات امامیه، هنجارها و بایسته‌های معرفت‌شناسی گواهی‌های مدعیان تجربه و ارتباط مهدوی را بازیابی و معرفی می‌کند.

پیشینه پژوهش

در خلاء پژوهش‌هایی که با رویکرد معرفت‌شناسی گواهی و روان‌شناسی اجتماعی به مسئله مدعیان مهدویت پرداخته باشند حیث نوآورانه و فرارشته‌ای بحث که موجب ایجاد تعامل و یافتن زبان مشترک با حوزه‌های دانشی اثرگذار مانند معرفت‌شناسی و روان‌شناسی و مطالعات بین‌الادیان است روشن می‌گردد. این پژوهش با ترکیب معرفت‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی و متون روایی شیعه، رویکردی نوین به تحلیل ادعاهای مهدویت ارائه می‌دهد. برخلاف مطالعات بررسی‌شده که بر روان‌پریشی، معرفت‌شناسی گواهی یا پویایی‌های اجتماعی تمرکز دارند، این پژوهش با انتخاب استراتژی پژوهشی مثلث‌سازی(Triangulation design) و با تأکید بر پدیدارشناسی و معرفت شناسی گواهی و هنجارهای درون‌دینی شیعه، رویکردی

چندجانبه، فرارشته‌ای و منحصربه‌فرد دارد. برخی پژوهش‌های مهم داخلی و بین‌المللی در حوزه ادعاهای مسیحایی در ادیان ابراهیمی صورت گرفته است. در حوزه روان‌شناسی مدعیان مسیحایی، گلدورت(۱۹۹۳) در مقاله«کمپلکس(عقده) مسیحا در اسکیزوفرنی» به تحلیل روان‌شناختی افرادی پرداخته که در زمینه‌های مسیحی، یهودی و اسلامی ادعای مسیحایی دارند. او استدلال می‌کند که«کمپلکس مسیحا» اغلب با خودبزرگ‌بینی دینی در بیماران اسکیزوفرنیک مرتبط است و به نیازهای روانی برای معنا و هویت پاسخ می‌دهد. این مطالعه بر جنبه‌های روان‌پریشی ادعاها تمرکز دارد و کمتر به ابعاد معرفت‌شناختی توجه می‌کند(Goldwert, 1993). در حوزه معرفت‌شناسی گواهی، شاپیرو(۲۰۱۲) در مقاله «عیسی برای یهودیان: مسئله منحصربه‌فرد یهودیت مسیحایی» به بررسی معرفت‌شناختی ادعاهای مسیحایی در یهودیت مسیحایی پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که پذیرش عیسی به‌عنوان مسیحا در این جنبش، چالش‌هایی برای حجیت معرفتی ایجاد می‌کند، زیرا گواهی‌های دینی جدید با متون سنتی توراتی در تضاد هستند. این مطالعه بر نقش گواهی و تنش‌های معرفت‌شناختی تأکید دارد (Shapiro,2012). پژوهش منتشرشده در ScienceDirect(۲۰۲۲) به بررسی مفهوم مهدی در اسلام سنی پرداخته و ادعاهای مهدویت سنیان را از منظر معرفت‌شناختی و کلامی تحلیل می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد که برخلاف باور شیعی به مهدی خاص، ادعاهای مهدویت در اسلام سنی بر شخصیت‌های اصلاحی عام تمرکز دارند. این پژوهش به حجیت گواهی‌های دینی در متون اسلامی توجه دارد، اما کمتر به روان‌شناسی اجتماعی می‌پردازد.(The concept of Messiah, 2022) تحلیل روان‌شناسی اجتماعی جنبش‌های مسیحایی در مسیحیت معاصر به ویژه در امریکا، کاری بود که پاور(۲۰۱۱) در مقاله «تار کردن مرزها: یهودیان مسیحایی و غیریهودیان آمریکایی» انجام داد. او نشان می‌دهد که این جنبش‌ها از طریق گواهی‌های دینی و پویایی‌های اجتماعی، هویت‌های ترکیبی ایجاد می‌کنند و ادعاهای مسیحایی را ترویج می‌دهند. این مطالعه بر نقش اجتماع در پذیرش ادعاها تمرکز دارد(Power, 2011). باشی‌زاده مقدم و کریمی (۱۴۰۳) در مقاله «چالش ناقض معرفتی و خاستگاه شکل‌گیری باورهای مهدوی در میان پیروان مدعیان مهدویت» به بررسی معرفت‌شناختی باورهای پیروان مدعیان مهدویت پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که رذیلت‌های معرفتی مانند فقدان خردورزی و استدلال صحیح، و نبود فضائل شناختی، باعث پذیرش ادعاهای غیرموجه توسط پیروان می‌شود. این مطالعه بر ناقض‌های معرفتی و نقش گواهی در باورهای مهدوی تمرکز دارد. غمخوارفرد و کریمی(۱۴۰۳)

در مقاله «بررسی وجوه بیمارگونه شخصیت علی‌محمد شیرازی در ادعای مهدویت» به تحلیل روان‌شناختی ادعاهای علی‌محمد شیرازی(باب) پرداخته‌اند. این پژوهش با استفاده از شواهد تاریخی و تحلیل روان‌شناختی، نشان می‌دهد که وی مشکوک به اختلالات شخصیت اسکیزوتایپی و ضداجتماعی بوده و باور به ادعاهای او غیرمعقول است. این مطالعه بر جنبه‌های روان‌شناختی و زمینه‌های تاریخی ـ اجتماعی ادعاها تمرکز دارد. همه مطالعات، مانند پژوهش حاضر، به بررسی ادعاهای نجات‌بخشی در ادیان ابراهیمی پرداخته‌اند اما مطالعات شاپیرو(۲۰۱۲)، ScienceDirect(۲۰۲۲)، و باشی‌زاده مقدم و کریمی(۱۴۰۳) بر نقش گواهی در ارزیابی حجیت ادعاهای مسیحایی تأکید دارند. مشابه این پژوهش، مطالعات پاور(۲۰۱۱) و غمخوارفرد و کریمی(۱۴۰۳) از منظر روان‌شناسی اجتماعی به پویایی‌های فرقه‌سازی و پذیرش ادعاها می‌پردازند. با این حال چنان‌که آمد این پژوهش از حیث استراتژی ترکیبی و چندجانبه است و معرفت‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی و متون روایی شیعی و گزارش متمهدیان سنتی و معاصررا ترکیب می‌کند. دامنه تحلیل محدود به فرد خاصی در شیعه نیست و تحلیل پدیدارشناسانه گواهی مدعیان مهدویت در تشیع نیز از جنبه‌های بدیع مقاله است.

پدیدارشناسی گواهی مدعیان مهدویت

جامعه‌شناسان میان مراکز رسمی دین نهادینه مانند کلیساها و مساجد با نهادهای منشعب یا معترض به دین همچون فرقه‌ها[1] و کیش‌ها[2] که کوچک‌تر و در انزوای از اجتماع اصلی مؤمنان‌اند تمایز می‌گذارند. از نظر آنان فرقه‌ها اگر بتوانند در طول زمان دوام یابند به آرامش و استقراری می‌رسند که مذهب نامیده می‌شوند. آنان کیش‌ها را از فرقه‌ها نیز غیر مستقرتر و بی‌ثبات‌تر می‌دانند که حول تجربه‌های فردی شکل گرفته است اما هم کیش و هم فرقه غالبا پیرامون یک رهبر الهام‌بخش تشکیل می‌شود(گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۹۷-۴۹۸).

۱. تبعیض در گواهی

از حیث توصیفی، گواهی مدعیان مهدویت می‌تواند مورد مطالعه روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی اجتماعی قرار گیرد. گواهی مدعیان گاهی به نحو حیرت‌انگیزی پذیرفته می‌شود بی‌آن‌که شروط عادی حجیت گواهی در کار باشد. معرفت‌شناسان از این

1. Sect
2. Cult

مسئله تحت عنوان تبعیض در گواهی[1] یاد می‌کنند و آن را مبتنی بر هویت اجتماعی می‌دانند. در حالی که گواهی برخی گواهان به سادگی پذیرفته می‌شود گواهی گروهی سخت‌تر مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا اساساً مورد قبول واقع نمی‌شود. به عبارت دیگر پذیرندگان گواهی درباره برخی گواهان با تسامح معرفتی بیشتری رفتار می‌کنند و درباره برخی گواهان دیگر تسامح کمتری به خرج می‌دهند. آیا این تبعیض در پذیرش گواهی ناشی از افراط یا تفریط در تسامح است؟ و به گواهان و شخصیت آنان باز می‌گردد یا به ویژگی‌های کاریزماتیک آنها و یا این‌که قدرت اقناع‌سازی آنها براساس قوت قراین و دلایل است. جالب آن است که متون دینی چنان‌که در ادامه می‌بینیم خود با ذکر شرایطی تلاش می‌کنند تا امکان این پیش‌داوری معرفتی را در اختیار قرار دهند تا تصور نگردد اصل تسامح معرفتی برای پذیرش ادعاهای هر مدعی کافی است. به عبارت دیگر برخی متون روایی به ادعای برخی تجربه‌گرانی که دارای ویژگی‌های خاصی هستند وزن معرفتی بیشتری می‌بخشند و از این طریق، هویت و ارزش معرفتی برای پاره‌ای از گواهان و گواهی‌های‌شان ایجاد می‌کنند. منطق این تبعیض بر مبنای فضیلت‌های اخلاقی که حد اعلای آن در عصمت امام متجلی است و نیز فضیلت‌های معرفتی و فضیلت‌های الهیاتی و تقرب الی الله نهفته است.

۲. زمینه‌های مدعیان برای ایجاد تبعیض در گواهی

ادعای افرادی مانند میراندا فریکر آن است که پیش‌داوری‌های هویت اجتماعی افراد می‌تواند درباره تصمیم به پذیرش شهادت گواهان تأثیرگذار باشد. وی بی‌عدالتی در گواهی را این‌گونه تعریف می‌کند: تبعیض در گواهی شامل یک نقص اعتبار مستمر و نظام‌مند توسط پیش‌داوری‌های هویتی است که فرد قربانی را درباره ظرفیتش به مثابه یک داننده به خطا می‌اندازد(Fricker 2007: 4, 20, 27–29). مدعیان گاهی می‌توانند راهی طولانی را از این طریق بسی زودتر طی کنند و کاریزمای شخصیتی‌شان به آنان این امکان را دهد تا بدون ارائه استدلالات منطقی پیروان خود را به اقناعی زودباورانه برسانند که خالی از هرگونه تفکر انتقادی و استدلال‌ورزی باشد. مارگارت تالر سینگر[2] روان‌شناس امریکایی در کتاب فرقه‌ها در میان ما با انعکاس روان‌شناسی تجربه‌های فرقه‌ای رهبران فرقه‌ها را به شستشوی مغزی و کنترل ذهنی پیروان متهم می‌کند(سینگر، ۱۴۰۲). ویژگی اقناع‌کنندگی، ادعای داشتن مأموریت، روحیه سلطه‌گری، و حیثیات کاریزماتیک ناشی از ادعاهای تقدس‌گرایانه رهبران از مواردی است که

1. Testemonial injustice
2. Margaret Thaler Singer

او در پژوهش‌های خود به آن دست یافته است. برای مثال، علی محمد شیرازی که مریدانش او را باب می‌خواندند تا پایان عمر خود دست از ادعای ماموریت بر نداشت و حتی در نامه‌ای به محمد شاه نیز بر وجه قدسی خویش تاکید داشت و خود را وجه الله و نورالله خواند و اظهار داشت حتی ذره‌ای بغض نسبت به وی، موجب هلاکت و بطلان شخص خواهد شد(فیضی، ۱۳۵۲: ۱۹۷).

نقطه عزیمت مدعیان تجربه‌های مهدوی و فرقه‌سازان مهدوی، عمدتاً گزارش‌ها و روایاتی بوده که می‌توانسته دستاویزی برای پذیرش ادعا قرار گیرد. به عبارت دیگر، تکیه به بخشی از پایگاه سنت، وزن اولیه مدعای آنان را ایجاد کرده است. تقریباً در همه فرقه‌ها می‌توان اهمیت جایگاه سنت در خلق گواهی را مشاهده کرد، آنان به روایات معتبر و حتی غیرمعتبری برای اثبات ادعای خود متمسک می‌شدند: برای مثال، دستاویز باقریه که به ادعای بغدادی در امامت امام باقر علیه‌السلام، توقف کردند و او را مهدی خواندند، روایتی از جابربن عبدالله انصاری بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرموده بودند تو امام باقر را ملاقات می‌کنی پس سلام مرا به او برسان(بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۶۵-۶۶). اتکا به بخشی از بدنه سنت برای پیشبرد ادعا تا به امروز جزیی از رفتار بلکه مبداء عزیمت مدعیان است: بخش اعظمی از سخنان علی محمد شیرازی، تقلید و اقتباسی از قرآن کریم است که عوام را به اشتباه می‌اندازد و در احسن‌القصص وی، نمونه‌های فراوانی از این تقلید، مشهود است.[1] در کتاب ***البیان***، آیات آخر سوره حشر را با تغییراتی آورده است.[2] (علی‌محمد باب، بی‌تا: ۱۷) کلمات مکنونه‌اش از نظر شکل و محتوا شباهت بسیاری به احادیث قدسی دارد.[3] در کتاب بیان، به تقلید از قرآن کریم، دست به تحدی می‌زند و خطاب به علما و فقها می‌گوید: «اگر اینها می‌گویند ما عاجز نیستیم چرا اتیان نمی‌نمایند به آیه مثل آیات ما از فطرت نه به نحو تکسب و سرقت»(علی‌محمد باب، بی‌تا: ۱۶). احمد اسماعیل کاطع معروف به احمد الحسن از مدعیان معاصر با استناد به برخی نشانه‌های غیرحتمی ظهور که در روایات آمده و با تأویلات عجیب، و تمسک به استخاره و

۱. ر.ک به علی‌محمد باب، احسن‌القصص، ص ۴. برای مثال، آیه شریفه آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المومنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین احد من رسله را به این صورت تغییر داده است: آمن الذکر بما انزل الیه من ربه والمومنون کل آمن بالله و بایاته و لا یفرقون بین احد من آیاته و قالوا المسلمون بالحق ربنا سمعنا نداء ذکر الله.

۲. شهدالله انه لا اله الا هوالعزیز المحبوب له الاسماء الحسنی یسبح له من فی السموات و الارض ومابینهما لااله الاهو الحی المهیمن القیوم.

۳. ر.ک: علی‌محمد باب، [بی‌تا]. کلمات مکنونه، [بی‌جا]

رویا، خود را سید یمانی معرفی کرد.[1]

رادنی استارک، جامعه‌شناس برجسته آمریکایی، در تحلیل کامیابی ادیان جدید تأکید می‌کند که موفقیت یک دین نوظهور به دو عامل کلیدی وابسته است: پیوستگی فرهنگی با ادیان پیشین و تمایز کافی از آنها. به گفته استارک، «یک جنبش دینی جدید باید به اندازه کافی با نظام های دینی موجود پیوستگی داشته باشد تا برای پیروان بالقوه آشنا و قابل‌قبول باشد، اما در عین حال باید به اندازه کافی متمایز باشد تا به‌عنوان یک گزینه جذاب و نوآورانه تلقی شود» (Stark, 1996: 135). او استدلال می‌کند که ادیان جدید با بهره‌گیری از نمادها، آئین‌ها و آموزه‌های شناخته‌شده ادیان پیشین، به‌عنوان یک نظام دینی«مشروع» درک می‌شوند و این پیوستگی فرهنگی پذیرش آنها را در جامعه تسهیل می‌کند (Stark & Bainbridge, 1985:429). با این حال، استارک تأکید دارد که«اگر یک دین جدید بیش از حد شبیه ادیان موجود باشد، فاقد جذابیت خواهد بود و نمی‌تواند پیروان جدیدی جذب کند»(Stark, 1996: 136). از این رو، ادیان جدید باید از طریق ارائه ویژگی‌های متمایز، مانند آموزه‌های نو یا نقد سنت‌های پیشین، خود را به‌عنوان راه‌حلی برتر معرفی کنند. استارک همچنین اشاره می‌کند که این تمایز اغلب در قالب«تنش متوسط» با محیط فرهنگی و دینی موجود ظاهر می‌شود، به‌گونه‌ای که دین جدید نه کاملاً منزوی است و نه کاملاً هم‌رنگ با نظام‌های دینی غالب (Stark &Finke 2000: 144). این تعادل میان پیوستگی و تمایز، به‌ویژه از طریق بازتعریف «آموزه‌های اصیل» و ارائه هویتی متمایز، به دین جدید امکان می‌دهد تا هم مشروعیت یابد و هم پیروان جدیدی جذب کند. آنها حتی با تقویت انسجام درون‌گروهی، دشمنی با مذاهب و گروه‌های مختلف را تشدید می‌کنند(Cohen& Neuberg, 2019: 870).

مرجعیت کاریزماتیک و فرهمندانه گواهان مهدوی نقطه کانونی و تأثیرگذار دیگری در پذیرش ادعاها بوده است. زگزابسکی از معرفت‌شناسان معاصر، می‌گوید الف برای ب اقتدار و مرجعیت فکری دارد اگر محتمل‌تر آن باشد که بیشتر به آنچه الف می‌گوید عمل کند تا آنکه به دلایل خویش عمل نماید(Zagzebeski, 2017: 97). از مرجعیت معرفتی در جوامع دینی از نظر وی همواره با ارجاع به متون مذهبی مقدس، تجربه‌های دینی یا آموزه‌های درونی آن جامعه خاص، مثلا خداوند با موسی سخن گفت، مسیح کلیسا را بنا نهاد، یا این‌که شریعت بر محمد

۱. ر.ک: [بی نا]. [بی تا]، جزوه «ادله جامع دعوت یمانی»، [بی جا]

وحی شد، همواره دفاع شده است (Ibid:108). از حیث روان‌شناسی اجتماعی، این مرجعیت معرفتی می‌تواند تا حد زیادی مبتنی بر تکنیک«جای پا باز کردن»[1] یا «یک چشمه آمدن» و زمینه ایجاد نفوذ اجتماعی[2] باشد(هیوستون و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۹۱). برای مثال، فرقه یمانی‌ها برای ایجاد کاریزما، با استخاره(شهبازیان، ۱۳۹۳: ۶۹) و رویا(همان: ۹۶)[3] شروع می‌کند و این آغاز اختلال شناختی قربانی است. شایان ذکر است در معرفت‌شناسی رویا نباید نقش محتوای پایه و اطلاعات پیش‌موجود در حافظه را انکار کرد(Sears, 2022: 228). فرقه‌هایی مانند یمانی، با تکیه بر پیش‌دانسته‌های پیروان درباره مسئله مهدویت، به علاوه داده‌های اولیه‌ای که به قربانی درباره احمد الحسن می‌دهند برای تحقق رویای مطلوبشان بسترسازی می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد تکرار محتوای رویا[4] و یا تحقق[5] یا تعبیر شدن آن، تاثیر بسیار زیادی بر فاعل شناسا دارد تا احساس کند با یک مسئله اتفاقی رو به رو نشده و آنچه تجربه کرده است کاملاً واقعیت دارد(Ibid). در دوره‌های معاصر، عبدالوهاب بصری، با تکیه بر رویاهایش توانست نفوذ موثری بر روی برخی زندانیان منامه بحرین بیابد و به آنان القا کند که دارای عصمت است و نظرش بر نظر فقیه ارجحیت دارد. او خود را باب المولی معرفی کرد (شهبازی، ۱۳۹۵: ۳۶۶). ضیا قرعاوی عراقی، که مدتی در زندان صدام بود ادعا می‌کرد آزادی یا مرگ زندانیان را پیش‌بینی می‌کند و مرجعیت معرفتی خود را از طریق تکنیک جای پا باز کردن به دست آورد و بعدها خود را مهدی موعود معرفی کرد. گفته می‌شود او از طرق دیگری همچون ارتباط با استخبارات عراق، به این خبرها دست می‌یافت (همان: ۲۴۰). برخی در ایران معاصر با ادعای مستجاب الدعوه بودن و فردی با ادعای همسری امام زمان، زمینه نفوذ اجتماعی بر مخاطبان خود را فراهم می‌کردند(همان: ۳۰۵-۳۶۲).

در میان مدعیان تجربه‌های مهدوی، افرادی همچون علی‌محمد شیرازی و حسینعلی نوری استنادات زیادی به روایات دارند اما در جعل و خلق‌های خود ساخته‌شان و نیز تفاسیر و تلقی‌ها و برداشت‌های خودسرانه‌ای که از سنت دینی داشتند بر پایگاه مرجعیت کاریزماتیک شخصیتی‌شان در میان پیروان تکیه می‌کردند و نه بر ارائه حجت و اقامه دلیل. عبدالبها در نامه‌اش به عبدالحسین آیتی(آواره) چنین می‌گوید:

1. Foot in the door technique
2. Social influence
۳. درباره رویا و نقش آن در فرقه های مهدوی نیز ر.ک به شهبازیان محمد(۱۳۹۳).
4. repetition
5. fulfillment

ای آواره کوه و صحرا در سبیل جمال ابهی و منادی عهد و میثاق، نامه نهم محرم ۱۳۴۰ وصول یافت. مرقوم فرموده بودید، خود ثنا گفتن ز من ترک ثنا است. اما ثنای عبدالبهاء را ترک نباید کرد و بسیار مختصر و مفید است و مقدس از اسهاب و اطناب و آن عبدالبهاء است (رأفتی، ۲۰۰۰ م: ج ۳، ۱۷۰).

آنچه به نحو توصیفی می‌توان از معرفت‌شناسی گواهی مدعیان مهدویت و فرقه‌سازان ارائه کرد آن است که گواهی آنان ذیل ایجاد یک شخصیت کاریزماتیک و یگانه پذیرفته می‌شود، خلق این شخصیت فرهمند موجب می‌گردد تا او دارای یک هویت اجتماعی و معنوی ممتاز گردد و به او یک نوع امتیاز در گواهی را اعطا کند. این امتیاز در گواهی همان مرجعیت معرفتی اوست که بیشتر از طریق اقدامات روانی همچون ادعای دسترسی به غیب عالم و اسرار پنهان، و تیز متهم کردن دیگران به جهل و نافهمی و گمراهی به دست می‌آید.

۳. زمینه‌های پذیرندگان برای تبعیض در گواهی

سوی دیگر، پذیرش گواهی مدعیان است که توسط پیروان فرقه‌سازان و مدعیان تجربه‌های مهدوی ایجاد می‌شود. ناهماهنگی شناختی[1] در میان گروندگان به معنای نوعی ناراحتی روانی که فرد دارای دو یا چند باور یا ارزش متضاد است، زمینه مهمی برای پذیرفتن دستگاه باور متمهدیان است. فرقه‌سازان تلاش می‌کنند در حد واسط دو یا چند اندیشه و باور دینی به ظاهر یا واقعا متعارض افراد بایستند و از این ناراحتی شناختی به سود خویش بهره گیرند، آنان اعضا را تشویق می‌کنند تا تردیدها یا تفکر انتقادی را سرکوب کنند و در عوض باورها و عملکردهای گروه را بپذیرند. به نظر می‌رسد در میان گروندگان و باورمندان به فرقه، فضائل معرفتی همچون قدرت استدلال‌ورزی و تفکر انتقادی تحت تاثیر مرجعیت معرفتی ایجاد شده برای مدعی، تضعیف می‌شود. در این صورت، راه برای پذیرش گواهی‌های وی هر چند متکی به ادله و شواهد کافی نباشد یا حتی قرائنی بر خلاف داشته باشد باز می‌شود. قربانی معرفتی، مجذوب اعتمادسازی از طریق عوامل پیش‌گفته مانند رویا و استخاره می‌گردد و در ادامه برون‌سپاری معرفتی[2] شکل می‌گیرد که «تمایلی انطباق‌گر برای اعتماد به باورهای افراد مورد اعتماد» و «تجلی طبیعت ما به مثابه موجود اجتماعی عقلانی» است (Levy, 2022: 61-65) و قربانی با توجه به این مسئله، بدون تامل و تحلیل باورهای بعدی رهبر گروه، آنها را نیز

1. Cognitive dissonance
2. Cognitive outsourcing

می‌پذیرد و در ادامه به نوعی وابستگی، دلبستگی[1] ارادت، عشق وحتی سرسپردگی به رهبر گروه پیدا می‌کند که نمی‌تواند از باورهای فرق و شخص رهبر گروه جدا گردد؛ آن آرمان‌ها مقدس است و در پیوند شناختی و عاطفی با گروه و رهبر آن ایجاد شده و جدایی و دل‌کندن از آن باورها موجب اضطراب و تنش می‌گردد. در چنین شرایطی حس عاملیت قربانی که با آن فرد حس می‌کند کنترل همه رفتارهایش را بر عهده دارد(وارد، ۱۴۰۱: ۱۷۸) تضعیف می‌شود و نوعی فردیت‌زدایی و دوری از هویت فردی و تاکید بر هنجارهای اجتماعی گروه شکل می‌گیرد(همان: ۲۱۶).

هنجارهای حجیت گواهی تجربه‌گران مهدوی در تشیع رسمی و روایات امامیه

تجربه‌گران مهدوی، ادعاهای متفاوتی را پیرامون ارتباط با ناحیه مقدسه حضرت بقیة‌الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مطرح کرده‌اند اما گروهی از این ادعاها مورد پذیرش و گروهی مورد عدم پذیرش، واقع گردیده است. گزارش‌هایی از تجربه‌های مهدوی در طول تاریخ مورد پذیرش، واقع گردیده و فهم منطق اعتبارسنجی آن به ما کمک می‌کند تا معیارهایی را برای راستی‌آزمایی گواهی‌های دیگر بیابیم.

۱. راستی‌آزمایی براساس اتصاف به فضائل الهیاتی و اخلاقی

فضیلت‌های الهیاتی از معیارهای مبنایی و پایه در پذیرش گواهی است و کسانی که فاقد ملکه تقوا و چنین فضائلی باشند و یا متصف به رذایل ایمانی باشند ادعایشان مسموع واقع نگردیده است. این مسئله از بنیادی‌ترین اصول گواهی در تجربه‌های مهدوی است و بدون آن نوبت به بررسی‌های بعدی نمی‌رسد؛ ابوالادیان که نامه‌رسان امام عسکری علیه‌السلام بوده می‌گوید که وقتی جعفر برادر امام عسکری علیه‌السلام را دیده که برای نماز بر پیکر برادرش آماده می‌شده گفته است اگر او امام موعود باشد امامت باطل است زیرا: «من او را به شرب خمر و قماربازی و تنبور نوازی می‌شناسم»(صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ج۴، ۱۵۰). بنابر این ادعای مهدویت‌اش به دلیل لهو و لعب از وی مسموع نبود. در تحولی دیگر، سنان موصلی می‌گوید که گروه‌هایی از قم و بلاد جبال همراه با اموالشان به سامرا رفته بودند تا آنها را تقدیم امام عسکری علیه‌السلام نمایند. به آنها گفته شد که امام رحلت کرده و برادرش جعفر، جانشین اوست. اما وی اکنون در یک سفر کوتاه تفریحی به خارج از شهر رفته و در دجله بر روی قایقی است که آوازه‌خوانان حضور دارند

1. Attachment

و او نیز به شراب‌خواری مشغول است. شیعیان آگاه، با شنیدن این سخنان دریافتند که او مهدی موعود و وارث امام نیست و با یکدیگر گفتند که اینها از صفات امام به شمار نمی‌رود و باید بازگردیم تا اموال را به صاحبانشان پس دهیم(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۲، ۴۸).

۲. راستی‌آزمایی براساس آگاهی از برخی حوزه‌های نهان و غیبی

نکته دیگری که در پذیرش گواهی مدعیان، مورد توجه شیعیان متقدم بوده آگاهی‌های مدعی مهدویت یا ارتباط با مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، از برخی امور نهان و عوالم غیب است. در گزارش ابوادیان که پیشتر به آن اشاره گردید به این مسئله به روشنی اشاره گردیده است: شیعیانی از قم که همراه با نامه و اموال به سامرا آمده بودند با خبر فوت امام عسکری علیه‌السلام رو به رو می‌گردند و جعفر بن علی را به عنوان وارث امام به آنان معرفی می‌کنند. آنها بعد از سلام و تسلیت و تهنیت به جعفر بن علی از او پرسیدند که می‌دانید نامه‌های همراه‌مان از چه کسی است و چه مبلغی به همراه داریم؟ این سؤالات که به نحو معین، ناظر به مسائلی بوده است که عادتاً خارج از اطلاع افراد دیگر است معیاری برای سنجش مدعای مهدویت جعفر، واقع گردید. واکنش سریع جعفر که نه تنها پاسخی برای آن پرسش‌ها نداشت بلکه اذعان نمود که علم غیب نمی‌داند حجیت ادعای او را مخدوش کرد. ذکر این نکته ضروری است که دانستن برخی اخبار نهان کمکی به مدعیان مهدویت نمی‌کند بلکه آنچه اهمیت دارد آن است که اولاً خود را در معرض پرسش دیگران قرار دهند و ثانیاً بتوانند به پرسش‌هایی پاسخ دهند که حسب روش‌های معمول آدمیان نتوان به اطلاعاتی درباره آن دست یافت؛ امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

> اگر کسی ادعا کند که من موعودم از آن مسائل بزرگی از او بپرسید که فقط کسی چون او می‌تواند بدان پاسخ دهد[1] (نعمانی، ۱۳۷۶ق: ۲۴۸).

۳. راستی‌آزمایی براساس صدق خبری و اخلاقی

نعمانی در کتاب ***الغیبه*** ذیل باب پنجم که پیرامون کسانی است که ادعای امامت می‌کنند روایتی را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که می‌تواند ملاکی برای ارزیابی گواهی‌های مدعیان مهدوی باشد:

> سزاوار است کسی که ادعای این امر را در باطن دارد برای آن برهانی را در ظاهر ارائه کند. از ایشان پرسیده شد برهانی که باید آشکارا بیاورد چیست؟ فرمودند: حلال

۱. مُحَمَّدُبْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى ... عَنِ اَلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاَللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا اَلْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ ... قُلْتُ كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ إِنِ اِدَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ اَلْعَظَائِمِ اَلَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلُهُ.

خداوند را حلال می‌کند و حرام خداوند را حرام می‌نماید و برای او ظاهری است که صدق باطنش را آشکار می‌سازد[1] (نعمانی. ۱۳۷۶ق: ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۶۵، ۱۶۴).

با عطف نظر به این بیان، می‌توان دریافت که اولاً: هر نوع ادعای تجربه‌هایی همانند تجربه‌های مهدوی باید همراه با برهانی آشکار باشد. ثانیاً: با توجه به خانواده حدیث، و روایات دیگری که در ذیل آیه ﴿نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ﴾ (اسراء: ۷۱) آمده و بیان می‌دارد که زمین بدون امامی که حلال خداوند را حلال، و حرام خداوند را حرام کند رها نمی‌گردد تمایز میان امام هدایت و امام ضلالت و گمراهی مشخص می‌گردد: امام هدایت، بدعت در دین، وارد نمی‌کند و حلال‌های الهی را که ممکن است دست‌خوش تغییر گردیده باشد حلال می‌کند و حرام‌های الهی را که ممکن است حلال شده باشد حلال می‌کند. مدعیان تجربه‌های مهدوی نمی‌توانند از کسانی باشند که احکام الهی را دست‌خوش تحریف و تغییر می‌کنند. به عنوان مثال، نمونه‌های نقض این ادعا را در باب می‌توان مشاهده کرد که حکم به طهارت منی انسان و فضله موش و اشیای نجس در التقای با کتاب بیان و جواز استمنا و باردار کردن زوجه توسط غیر زوج می‌دهد و همچنین کشتن همه آدمیان جز اهل بیان و کسانی که از وجودشان سودی می‌رسد و محو همه آثار قبور حتی قبر پیامبر اکرم ﷺ و مصادره اموال غیرمؤمنان به باب، و نماز ۱۹ روزه و روزه ۱۹ روزه در پایان سال بیانی را واجب می‌داند(رهنمایی، ۱۴۰۱: ۱۲۱). ثالثاً: مسئله فضائل و ملکات نفسانی امام، حاکی از صدق اخلاقی و طهارت ضمیر اوست و این امر برای همه کسانی که مدعی تجربه‌های مهدوی هستند ملاک اعتبارسنجی گواهی‌هایشان در این حوزه است.

چنانکه دریافتیم گواهی‌های مدعیان تجربه‌های مهدوی با برخی معیارهای عینی، قابل ارزیابی و بررسی بود. بنابراین تجربه‌گران مهدوی نمی‌توانند به بهانه ارتباط با امور ماورایی و دست‌نیافتنی، از زیر بار اثبات مدعای خویش شانه خالی کنند. به نظر می‌رسد هنجارهای حاکم بر پذیرش گواهی‌های تجربه‌گران مهدوی دارای معیارهای پایه‌ای است که وجود آنها برای بررسی مدعیات تجربه‌گران مهدوی ضروری است: فضائل الهیاتی، فضائل اخلاقی، صدق اخلاقی و تطابق عمل و عقیده، تحلیل حلال و تحریم حرام، امکان راستی‌آزمایی و

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ سَعِيدٍ اِبْنُ عُقْدَةَ ... عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ ﷺ : يَنْبَغِي لِمَنِ اِدَّعَى هَذَا اَلْأَمْرَ فِي اَلسِّرِّ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ بِبُرْهَانٍ فِي اَلْعَلاَنِيَةِ قُلْتُ وَ مَا هَذَا اَلْبُرْهَانُ اَلَّذِي يَأْتِي فِي اَلْعَلاَنِيَةِ قَالَ يُحِلُّ حَلاَلَ اَللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اَللَّهِ وَ يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يُصَدِّقُ بَاطِنَهُ.

تحقیق‌پذیری و نهایتاً آگاهی‌های غیبی مدعی به تناسب مورد.

معیارهای پایه برای راستی‌آزمایی گواهی تجربه‌گران مهدوی بر مسئله فضائل الهیاتی همچون تقوا و ورع و دوری‌جویی از محارم الهی و شهرت به این‌گونه فضائل و نیز فضیلت‌های اخلاقی و معرفتی متمرکز بوده است. هر نوع ضعف و اختلال در ناحیه این معرفت‌ها منجر به عدم پذیرش ادعا می‌گردیده است. این دسته از معیارهای حداقلی برای هر گروهی از تجربه‌گران مهدوی اعم از آنانی که ادعای مهدویت دارند و یا آنان که ادعای ارتباط با امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را دارند ضروری است.

معیار پایه دیگر تحلیل حلال الهی و تحریم حرام الهی بوده و از این رو ادعاهایی مانند ادعاهای باب که وارونه‌سازی احکام دین بوده مردود است زیرا عدم دست برد و تعرض به احکام الهی، معیاری پایه در راستی‌آزمایی ادعاهای مدعیان است.

نیز هرنوع تجربه‌گر مهدوی باید به مسائل غیب و نهان حداقل در محدوده ادعای خود آگاهی داشته باشد و بتواند دست کم در گستره همان ادعا، کرامتی علمی را بروز دهد که ناشی از اتصال او به عوالم ماوراست. مسئله آگاهی‌های غیبی برای مدعی مقام مهدویت طبعاً به نحو گسترده‌تری قابل بررسی است اما حتی مدعیان ارتباط نیز باید بتوانند شواهد روشنی از دسترسی‌شان به امور غیبی را به مخاطبان خود ارائه کنند.

نتایج پژوهش

از نقطه نظر معرفت‌شناختی، پیروان متمهدیان و مدعیان، ارزش معرفتی باورهایشان را نه بر شواهد و ادله کافی بلکه بر مرجعیت معرفتی‌ای می‌سازند که برای مدعی قائل‌اند. در نتیجه، می‌توان از حیث توصیفی و پدیدارشناسی، معرفت‌شناسی گواهی مدعیان تجربه دینی را در فرآیندی که گواه و پذیرندگان و گواهی هر یک نقش‌آفرینی‌های مخصوص به خود را دارند تبیین کرد. دانسته شد مدعیان و رهبران فرقه‌ها نظام شناختی خود را در چنین چارچوبی برای قربانیان‌شان باورپذیر می‌سازند:

ـ اتکای اولیه به برخی گزاره‌های پایگاه سنت برای باورپذیری و تسهیل پذیرش مدعیات.

ـ طرد نظام معرفتی رقیب یا عبور تفسیری از چارچوب‌های سنت: فرقه‌ها نظام باور و شناختی متفاوت و در مقابل جریان‌های اصیل و یا سنتی تولید می‌کنند.

ـ طعن نظام معرفتی رقیب: باورمندان به نظام‌های شناختی دیگر را متهم به جهل و یا ضلالت می‌کنند.

ـ القای یگانه‌دانی نظام باور فرقه: این نظام باور را منحصر به فرد و غیرقابل دسترس برای همگان معرفی می‌نمایند.

ـ القای رازآلودگی منبع شناختی فرقه: نظام باور خود را متکی بر منابع باطنی و درون‌گرایانه و رازآلود می‌دانند.

ـ ایجاد مرجعیت معرفتی کاریزماتیک و منحصر به فرد برای مدعی و بسط نفوذ اجتماعی.

ـ ایجاد اختلال و تضعیف دستگاه شناخت پیروان یا سوءاستفاده از ضعف‌ها و ناهماهنگی‌های شناختی و خلاء فضائل معرفتی پذیرندگان گواهی.

ـ ایجاد تبعیض در گواهی و تسهیل در پذیرش ادعاهای تجربه‌گران مهدوی.

اما از حیث هنجارین دریافتیم که براساس روایات امامیه، پذیرش گواهی تجربه‌گران مهدوی خصوصاً آنان که ادعاهای مهدویت و یا ارتباط خاص با ناحیه مقدسه را دارند باید در معرض راستی‌آزمایی قرار گیرد. اعتبارسنجی گواهی‌ها ناظر به شئون علمی و شئون اخلاقی است. در حیث علمی، تجربه‌گران مهدوی، بسته به گستره ادعایشان، باید اولاً دارای بهره‌هایی از علوم غیبی و ماورایی باشند و ثانیاً بتوانند به شکل عینی و مشاهده‌پذیری، این آگاهی‌های فرامادی را براساس پرسش های هدفمند و نه به صورت دل بخواهی به اثبات برسانند تجربه‌گران مهدوی باید از ملکات و فضائل اخلاقی در سطح چشمگیر و ملموسی برخوردار باشند و در توالی زنجیره زیست اجتماعی گذشته تا حالشان، در میان دینداران به صدق و فضیلت اخلاقی و دوری از هواپرستی شناخته شده باشند. در راس این فضائل، فضیلت‌های الهیاتی همچون تقوا و ورع قرار دارد و سپس نوبت به فضیلت‌های اخلاقی می‌رسد. در فقدان چنین ملکاتی برای مدعی، حجیت هر نوع ادعایی در زمینه امر مهم و حیاتی مهدویت، مخدوش است. در حوزه متعلق گواهی، مدعیات تجربه‌گران مهدوی نباید سودگرایانه و مصادره‌جویانه باشد همچنانکه نباید در تعارض با احکام الهی و شریعت باشد. به طور خلاصه: معیارهای بنیادین ارزیابی گواهی تجربه‌گران مهدوی شامل این موارد می‌گردد: اتصاف به فضائل الهیاتی، داشتن فضائل اخلاقی و صدق اخلاقی و تطابق عمل و عقیده، تحلیل حلال و تحریم حرام، امکان راستی‌آزمایی و تحقیق‌پذیری ادعاها و نهایتاً راستی‌آزمایی بر مبنای آگاهی‌های غیبی مدعی تجربه به تناسب مورد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از نقطه‌نظر معرفت‌شناختی تبعیض در گواهی برای ارزیابی مدعیات تجربه‌گران مهدوی، امری گریزناپذیر و مطابق با اصول عقلانیت است اما ضرورت دارد تا معیارهای هنجارین آن برای جامعه که در روایات آمده تبیین گردد زیرا فرآیندهای کاذب تبعیض در گواهی می‌تواند همواره چالشی برای اندیشه مهدوی باشد. در واقع، فرآیند تبعیض در گواهی در مدعیان دروغین مهدویت با معقولیت همراه نیست و آنان از پیروان خود می‌خواهند به نحو ایمان‌گرایانه و بدون قراین عقلی ادعای ایشان را بپذیرند.

یافته‌های این تحقیق می‌تواند کمک کند تا هم از حیث هنجارین، بایسته‌های حوزه گواهی‌های مهدوی به روشنی معرفی گردد و معیارهای مهمی از درون متن روایات در اختیار همگان قرار دهد و از حیث توصیفی نشان دهد که فرقه‌سازان و مدعیان، چگونه می‌توانند مدعیات خویش را برای دیگران اقناع‌پذیر نمایند. همچنین این پژوهش، افق جدیدی را به روی محققان عرصه‌های فرقه‌پژوهی، مهدویت، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی گشوده تا به بررسی نحوه شکل‌گیری باور و پذیرش گواهی مدعیان مهدویت خصوصاً در دوره‌های معاصر بپردازند و به طور خاص، پایگاه پذیرش ادعای مدعیان مهدوی در میان پیروان آنان را مورد تحقیق قرار دهند و این‌که چه عللی موجب گردیده تا گواهی‌های آنان نزد طیف پیروان‌شان مورد قبول واقع گردد. در تحقیقی هم‌راستا، نویسنده و همکار پژوهشی‌اش نشان داده‌اند که فقدان فضائل معرفتی در میان پیروان مدعیان، مانع ژرف‌اندیشی در مدعیات فرقه‌سازان مهدوی گردیده است (باشی‌زاده مقدم و کریمی، ۱۴۰۳) اما همچنان می‌توان به بررسی متغیرهای دیگر در این‌باره پرداخت. حیث توصیفی و پدیدارشناختی نحوه اقناع و پذیرش ادعاهای تجربه‌گران مهدوی در دوران معاصر، با عطف نظر به گونه‌شناسی فرقه‌ها، پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد. هر نوع راهکارهای پیشگیرانه، درمانی، جرم‌شناسانه و مهارگرایانه با پاسخ به پرسش‌های ذیل و در قالب پژوهش‌های جدید، میسر می‌گردد: گواهی مدعیان در کلان‌فرقه‌های مهدوی معاصر چگونه مورد پذیرش واقع گردیده است؟ (مطالعات موردی و فرقه به فرقه) گواهی مدعیان در خرد فرقه‌های مهدوی معاصر چگونه مورد پذیرش واقع گردیده است؟ (مطالعات موردی و فرقه به فرقه) پایگاه پذیرش گواهی مدعیات تجربه‌گران مهدوی چه بوده است؟ عوامل درون‌متنی (ادله و قدرت شواهد و استدلال) یا برون‌متنی (ویژگی‌ها و راهبردهای گواه‌دهنده ـ ویژگی‌های پذیرنده گواهی ـ زمینه‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی) چه بوده است؟

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمدبن علی(۱۳۵۹)، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲. باشی‌زاده مقدم، مهرناز؛ کریمی، احمد(۱۴۰۳)، «چالش ناقض معرفتی و خاستگاه شکل‌گیری باورهای مهدوی در میان پیروان مدعیان مهدویت»، جامعه مهدوی، شماره ۵(۲).

۳. بغدادی، عبدالقاهربن طاهربن محمد(۱۴۱۵ق)، ***الفرق بین الفرق***، بیروت: دارالمعرفه.

۴. بغدادی، عبدالقاهربن طاهربن محمد(بی‌تا)، ***جزوه «ادله جامع دعوت یمانی»***، بی‌جا: بی‌نا.

۵. دیویس، کرولاین فرانکس(۱۳۹۱)، ***ارزش معرفت شناختی تجربه دینی***، ترجمه: علی شیروانی و حسینعلی شیدان شید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۶. رأفتی، وحید(۲۰۰۰م)، ***مآخذ اشعار در آثار بهائی***، انتاریو: مؤسسه معارف بهائی.

۷. رهنمایی، حسین(۱۴۰۱)، ***درس‌نامه شناخت بهائیت***(مجموعه مباحثی پیرامون تاریخ و عقاید بهاییت به همراه بررسی چالش‌های آن در جهان اسلام)، تهران: نشر گوی.

۸. سینگر، مارگارت تالر(۱۳۹۸)، ***فرقه‌ها در میان ما***(پیشگفتار روبرت جی لیفتون)، ترجمه: ابراهیم خدابنده، تهران: ماهریس.

۹. شهبازیان، محمد(۱۳۹۳)، ***خواب پریشان***، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

۱۰. شهبازیان، محمد(۱۳۹۶)، ***ره افسانه***(نقد و بررسی فرقه یمانی بصری)، قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.

۱۱. شیخ صدوق ، محمدبن علی(۱۳۶۱)، ***معانی الأخبار***، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

۱۲. شیخ صدوق ، محمدبن علی(۱۳۷۶)، ***أمالی***، تهران: کتابچی.

۱۳. شیخ صدوق، محمدبن علی(بی‌تا)، ***عیون أخبار الرضا*** علیه‌السلام ، تهران: جهان.

۱۴. شیرازی، علی محمد(بی‌تا)، ***احسن القصص***(قیوم الاسما: تفسیر سوره یوسف یا کتاب اول)، بی‌جا: بی‌نا.
۱۵. شیرازی، علی محمد(بی‌تا)، ***کتاب بیان***، بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. شیرازی، علی محمد(بی‌تا)، ***کلمات مکنونه***، بی‌جا: بی‌نا.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله(۱۳۹۳)، ***منتخب‌الاثر فی‌الامام الثانی عشر***، ترجمه: محسن احمدی. تهران: منیر.
۱۸. طبرسی، احمدبن علی(۱۴۰۳ق)، ***الاحتجاج***، ترجمه: محمدباقر موسوی خرسان، مشهد: نشر المرتضی.
۱۹. عیاشی، محمدبن مسعود(بی‌تا)، ***التفسیر***، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۰. غمخوار فرد، فاطمه؛ کریمی، احمد(۱۴۰۳)، «بررسی وجوه بیمارگونه شخصیت علی‌محمد شیرازی در ادعای مهدویت»، ***جامعه مهدوی***، شماره ۵(۱).
۲۱. فیضی، محمدعلی(۱۳۵۲)، ***حضرت نقطه اولی***، بی‌جا: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب(۱۳۶۳)، ***الکافی***، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۳. گیدنز، آنتونی(۱۴۰۰)، ***جامعه‌شناسی***، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی(۱۴۰۳ق)، ***بحارالأنوار***، بیروت، لبنان: دار إحیاء التراث العربی.
۲۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم(۱۳۷۶)، ***الغیبه***، تهران: نشر صدوق.
۲۶. وارد، جیمی(۱۴۰۱)، ***راهنمای دانشجویی برای علوم اعصاب اجتماعی***، (ترجمه: علیرضا حدادی)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۲۷. هیوستون، مایلز و دیگران(۱۳۹۹)، ***مقدمه‌ای بر روان‌شناسی اجتماعی***، (ترجمه: جواد اژه‌ای و جهان‌بخش صادقی)، تهران: سمت.
28. Cohen, Adam N and Neuberg Steven L(2019). Religious Cultures and Religious Conflict. In Cohen Dove and Shinobu Kitayama (Ed.) Handbook of Cultural Psychology, (pp. 857-875). NY & London: The Guilford Press
29. Fricker, Miranda 2016. Epistemic injustice and the preservation of ignorance. In Epistemic dimensions of ignorance, ed. Peels, Rik and Blaauw, Martijn. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
30. Goldwert, M (1993). The Messiah-Complex in Schizophrenia. Psychological Reports, 73(1), 331–336. https://doi.org/10.2466/pr0.1993.73.1.331
31. Levy Neil (2022). Bad Beleifs: Why They Happen to God People. UK: Oxford University Press
32. Power, P. A (2011). Blurring the Boundaries: American Messianic Jews and Gentiles. Nova Religio: The Journal of Alternative and Emergent Religions,

15(1), 69–91. https://doi.org/10.1525/nr.2011.15.1.69
33. Qais Salem Alma'itah, Zia ul Haq (2022) The concept of Messiah in Abrahamic religions: A focused study of the eschatology of Sunni Islam. ScienceDirect. https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2022.e10208
34. Sears, Robert (2022). Concieving Religious Dreams And Mystical Experiences. In Justin Barret (Ed.), The Oxford Handbook of The Cognitive Science of Religon (pp. 215-236). NY: Oxford University Press.
35. Shapiro, F (2012). Jesus for Jews: The Unique Problem of Messianic Judaism. Journal of Religion & Society, 14, 1–17.
36. Stark, R (1996) .The Rise of Christianity: A Sociologist Reconsiders History . Princeton, NJ: Princeton University Press.
37. Stark, R & ,.Bainbridge, W. S (1985) .The Future of Religion: Secularization, Revival and Cult Formation .Berkeley, CA: University of California Press.
38. Stark, R & ,.Finke, R (2000) .Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion .Berkeley, CA: University of California Press
39. Zagzebeski, Linda T (2017). Authority in religious communities. In The Oxford Handbook of the Epistelology of Religion, ed. Abraham, William J and Aquino, Fredrick D. , NY: Oxford Unversity Press